



Research Article

Feasibility of Extending the Use of Endowments in Specific Waqfs based on Customary Practice or Waqf Abandonment¹

Mohammad Mahdi Moridi²

Fakhrollah Molaei Kandelos³

Hamed Rostami Najaf Abadi⁴

Received: 14/09/2022

Accepted: 15/07/2023



Abstract

According to Shiite jurisprudential texts, the endowment (waqf) must be used for the purpose and intention of the endower, except in situations such as the destruction of the endowment object or the expiration of the endowment's formalities where the implementation of the endower's intention is not possible. In such cases, some jurists issue a fatwa allowing

∴

1. This article extracted from Feasibility of using Islamic financial resources for the prevention and treatment of Corona with an emphasis on endowment (Doctoral dissertation, F. Molaei Kandelos, Supervisor). Chalos Islamic Azad University.
2. Ph.D Student, Department of jurisprudence and fundamentals of Islamic law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.dr.mohamadta@gmail.com
3. Assistant Professor, Faculty of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran (corresponding author).fmk@gmail.com
4. Assistant Professor, Faculty of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tehran Branch, University of Islamic Religions, Tehran, Iran.h.rostami1365@gmail.com

* Moridi, M. M., Molaei Kandelos, F., & Rostami Najaf Abadi, H. (1402 AH). Feasibility of Extending the Use of Endowments in Specific Waqfs based on Customary Practice or Waqf Abandonment. *Journal of Fiqh*, 30(114), pp. 180-201. Doi: 10.22081/jf.2023.64658.2541.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

the use of the endowment where it is closest to the endower's purpose, while others oppose the use of the endowment for any other purpose. This paper, using a descriptive-analytical method, is divided into two parts: the first part examines the absolute expression of the endower's intention and whether expanding the circle of the endower's intention conflicts with the original intention or not. Using valid linguistic evidence, it can be proven that expanding the circle of the endower's intention does not conflict with the original intention. The second part deals with situations where the endower's purpose is fulfilled, but we want to add additional uses to the endowment. Different opinions of jurists are presented in this part, which requires further investigation, but ultimately, it is revealed by examining the words of the jurists that there is no conflict. By applying permission and disavowal, custom, and the rule of permission in an object, permission to extend the uses of the endowment is concluded. Careful examination of previous research shows that the subject of these studies is usually about the sale or conversion of the endowment, but in this article, the permission to extend the uses of the endowment is examined.

Keywords

Endowment uses, specific endowment, extension of endowment, endower's intention.

مقاله پژوهشی

**امکان‌سنجی تعمیم مصارف موقوفه در وقف خاص
بر اساس اطلاق یا انصراف جهت وقف نزد عرف^۱**

محمد مهدی مریدی^۲ فخرالله ملایی‌کندلوس^۳ حامد رستمی نجف‌آبادی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

© Author (s)



چکیده

از متون فقهی شیعه بر می‌آید که موقوفه باید در غرض و نیت واقف مصرف شود؛ مگر در شرایطی مانند خرابی موقوفه، انقضای رسم موقوفه و... که اجرای نیت واقف میسر نباشد؛ در این صورت عده‌ای از فقیهان به جواز مصرف موقوفه در جایی که اقرب به غرض واقف است، فتوا می‌دهند؛ ولی برخی دیگر مخالف مصرف موقوفه در غیر غرض واقف هستند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به دو بخش می‌پردازد: بخش اول آنجایی که نیت واقف به صورت مطلق بیان شده و باید بررسی شود که وسعت‌دادن به دایره شمول نیت واقف تعارضی با نیت اولیه واقف دارد یا خیر؟ با استفاده از ادله لفظی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان: امکان‌سنجی استفاده از منابع مالی اسلامی برای پیشگیری و درمان کرونا با تأکید بر وقف (استاد راهنما: دکتر فخرالله ملایی کندلوس)، در تاریخ ۱۴۰۲/۲/۳۱ در دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس پیش دفاع شده است.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

dr.mohamadta@gmail.com

۳. استادیار گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).
fmk@gmail.com

۴. استادیار گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی، واحد تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.
h.rostami1365@gmail.com

* مریدی، محمد مهدی؛ ملایی‌کندلوس، فخرالله و رستمی نجف‌آبادی، حامد. (۱۴۰۲). امکان‌سنجی تعمیم مصارف موقوفه در وقف خاص بر اساس اطلاق یا انصراف جهت وقف نزد عرف. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۳۰(۱۱۴)، صص ۱۸۰-۲۰۱.
Doi: 10.22081/jf.2023.64658.2541

معتبر می‌توان اثبات کرد که وسعت‌دادن به دایره شمول نیت واقف، تعارضی با نیت اولیه واقف ندارد. بخش دوم آن جایی است که غرض واقف از موقوفه تأمین می‌شود، ولی می‌خواهیم مصرفی به مصارف موقوفه اضافه کنیم. در بخش دوم آرای مختلف فقیهان مطرح می‌شود که نیاز به بررسی بیشتر دارد؛ ولی در آخر با فحص در کلام فقیهان این نکته منکشف می‌شود که تعارضی در کار نیست. با استفاده از اطلاق و انصراف و عرف و قاعده اذن در شیء اذن در لوازم شیء است جواز تعمیم مصارف موقوفه را نتیجه گرفتیم. با دقت در پژوهش‌های پیشین به این نکته می‌رسیم که موضوع این پژوهش‌ها درباره فروش موقوفه یا تبدیل موقوفه و تغییر موقوفه است؛ ولی در این مقاله جواز تعمیم مصارف موقوفه بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها

مصارف موقوفه، وقف خاص، تعمیم وقف، نیت واقف.

درآمد

وقف، مسئله بسیار مهمی است و فقیهان نگاه ویژه‌ای به این باب از ابواب فقهی دارند و یکی از مسائل مطرح در این زمینه در فقه شیعه، رعایت جهت وقف و انجام دادن غرض واقف مورد نظر و اهتمام اکثر قریب به اتفاق فقیهان است. با عنایت به این نکته، بسیاری از فقیهان تغییر در جهت و غرض واقف را خلاف شرع و حرام می‌دانند؛ ولی در بعضی از صور که انجام دادن اغراض واقف امکان وقوعی ندارد، بعضی از فقیهان به جواز تغییر در غرض وقف فتوا داده‌اند؛ از جمله بزرگانی که در این موضوع قلم زده‌اند، شیخ مرتضی انصاری است که در کتاب مکاسب، وجوهی را آورده است که می‌شود در غرض وقف تغییر ایجاد کرد (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۳).

در این نوشتار به تبیین تعمیم در مصارف موقوفه در وقف خاص می‌پردازیم و کوشیده‌ایم از ظاهر کلام و قواعد عقلی ثابت کنیم که تعمیم در مصارف موقوفه در صورت اطلاق نیت واقف و اضافه کردن مصرفی به مصارف مورد عنایت واقف، تعارضی با غرض واقف ندارد. مطابق قانون مدنی ایران (قانون ۵۵ تا ۹۱)، قانون‌گذار درباره تعمیم مصارف موقوفه ساکت است؛ در حالی که مسئله ما در باب وقف بسیار مهم است؛ بر این اساس برخی از پرسش‌های قابل طرح در این نوشتار به شرح ذیل می‌باشد که تعمیم در مصارف موقوفه در صورت اطلاق نیت واقف چگونه است؟ آیا تعمیم در مصارف موقوفه با غرض و نیت واقف تعارض دارد؟ ادله عدم تعارض تعمیم مصارف موقوفه کدام است؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف لغوی وقف

وقف در لغت به معنای ایستادن، ماندن و آرام گرفتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۹۵). احمد بن فارس در تعریف وقف می‌گوید: وقف اصل واحدی است که بر مکث و انتظار و درنگ دلالت می‌کند (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۵).

۲-۱. تعریف اصطلاحی وقف

وقف در اصطلاح فقهی، نگه داشتن و حبس کردن عین ملک است و مصرف کردن منافع آن در راه خدا. برخی از فقیهان گفته‌اند وقف حبس عین است بر ملک خدای تعالی (انصاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰، ص ۱۸۹). محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و تسبیل منافع است. تسبیل منافع، یعنی صرف کردن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۴۲). شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید تسبیل به معنای در راه خدا قرار دادن است و دلیلشان این سخن نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «حبس الاصل وسبل المنفعة»؛ یعنی اصل را حبس کن و منافعش را در راه خدا آزاد نما» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۸، ص ۳).

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب وقف، در تعریف وقف می‌فرماید: «وهو تحبیس العین و تسبیل المنفعة»؛ عین را حبس کنیم، اما منفعتش را رها کنیم (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۲). دیگران (مانند ابن سعید) نیز وقف را تعریف کرده‌اند به اینکه «الوقف هو تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۳۱؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۵۲؛ کاشانی، ۱۱۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۷). به ظاهر این تعریف به همه اقسام وقف مربوط است؛ چون وقف بر سه قسم است: اول، وقف بر شخص (وقف بر ذریه، وقف بر شخص است)؛ دوم، وقف بر جهات عامه است؛ مثل وقف کردن مسجد برای نماز خواندن، وقف کردن پل برای عبور مردم؛ سوم، وقف بر عناوین است؛ مانند وقف بر طلاب، وقف بر فقیران یا وقف بر سادات. «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» بر همه اینها صادق است و تعریف یادشده شامل همه اینها می‌شود.

به نظر می‌رسد تعریف یادشده، تعریف به رسم است. این تعریف از وقف، تعریف حقیقی نیست و تمام تعریف فقیهان، تعریف به اثر است. اثر وقف عبارت است از: «تحبیس العین و تسبیل المنفعة»، اما واقع غیر از این است. واقع وقف این است که عین در حال جریان و سیلان است. ورثه می‌خواهند عین موقوفه را ببرند. واقف می‌خواهد در حال حیات خودش عین را متوقف کند. متوقف کردن واقف عین را، وقف است، وقتی عین را متوقف کرد، خود عین باقی می‌ماند، اثرش را موقوف علیهم می‌بیرند.

بنابراین تنها نوآوری این تعریف، همین توقف عین از تصرفات مالکانه است. تعریف علما تعریف به اثر است، اما تعریف واقعی است که عین را از حالت جریان و سیلان نگه داریم. البته اثرش این است که دیگران از آن منفعت ببرند. حقیقت وقف عبارت است از: «ایقاف العین من أن یباع ویرهن» (سجانی، ۱۳۹۵/۶/۱۵، درس خارج وقف). وقف این است که عین را نگه داریم و بازش داریم از اینکه فروخته یا رهن داده شود. بی‌گمان اثرش می‌شود: «حبس العین و تسبیل المنفعة»؛ به عبارت دیگر لازمه «ایقاف العین من ان یباع و یرهن، حبس العین و تسبیل المنفعة» است؛ از این رو این تعریف، بهتر از دیگر تعاریفی است که دیگران برای وقف کرده‌اند.

الف) تعریف لغوی و اصطلاحی اطلاق

اطلاق در لغت به معنای ارسال، شیوع، رهایی و عدم تقید می‌باشد (نائینی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۱۶) و در اصطلاح، اطلاق عبارت است از دلالت لفظ بر معنای شایع و فراگیر نسبت به جنس یا احوال آن معنا (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۷)؛ مانند لفظ انسان که نسبت به جنس خود شیوع دارد و شامل همه افراد انسان می‌شود و یا لفظ زید که شامل تمامی حالات وی می‌شود؛ هر چند نسبت به مفهوم زید اطلاق ندارد.

در صورتی که لفظی بدون قید و به صورت مطلق استعمال شده باشد، اما تردید داشته باشیم که آیا مراد گوینده نیز مطلق است یا مقصود او مقید بوده، ولی قیود به ما نرسیده باشد، در چنین مواردی اصالة الاطلاق را جاری کرده و می‌گوییم اگر گوینده چنین اراده‌ای داشته است، باید اعلام می‌کرد و چون اعلام نکرده است، به قید محتمل اعتنا نمی‌کنیم؛ برای مثال در قرآن مجید می‌خوانیم: «خداوند بیع را حلال کرده است»، آیا حلال بودن بیع دارای قیود و شروطی است؟ آیا بیع زمانی حلال است که معامله نقدی باشد و یا معامله نسیه نیز حلال است؟ آیا در حلال بودن بیع شرط است که با الفاظ عربی باشد؟ با تمسک به اصالة الاطلاق، چنین قیودی و شروطی معتبر نیست؛ بلکه اطلاق آن حجت است. این اصل هم مانند بقیه اصول لفظی هم بر گوینده و هم بر شنونده حجت است؛ یعنی نمی‌شود به شنونده گفت چرا به

مطلق عمل کردی؟ در اینجا، یعنی در تعریف وقف کلمه «اتلاق» به معنای عدم تقیید و رهایی منافع است که در مقابل «حبس عین» قرار دارد؛ یعنی منافع در انحصار مالک یا مالکان یا افراد خاص معین نیست؛ بلکه سریان و جریان دارد و عبارتهای فقیهان نیز بدین معنا دلالت دارد؛ برای نمونه می‌خوانیم: «اتلاق المنفعه اباحه التصرف فیها لمستحقها کیف اراد من التصرفات» (حلی، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶)؛ به هر صورت «اتلاق» به معنای اصولی در تعریف اصطلاحی از وقف مراد نیست؛ هرچند در الفاظ واقف نسبت به موقوف علیهم گاه اطلاق‌گیری می‌کنیم.

ب) تعریف لغوی و اصطلاحی انصراف

واژه انصراف در لغت از ریشه صرف به معنای «ردّ الشی عن وجهه» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۲۸). این واژه به معنای برگشتن، دست برداشتن و روی گرداندن نیز گفته شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۸۱). انصراف در اصطلاح اصولی عبارت است از: «انصراف الذهن من اللفظ الی بعض مصادیق معناه او بعض اصنافه؛ منصرف شدن ذهن از لفظ به بعضی از مصادیق یا برخی از اصناف معنای آن» (مظفر، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ صدر، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۳۱؛ نائینی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۳۲). مقصود از این عبارت در بحث مطلق و مقید آن است که در میان مصادیق یا اصناف معنای مطلق، ذهن به بعضی از آنها انس بیشتری داشته باشد؛ به گونه‌ای که هرگاه لفظ مطلق استعمال شود، ذهن به آن بعض (مقید) توجه کند.

انصراف ذهن به برخی مصادیق معنای انصراف ذهن از برخی مصادیق معنای، اگر چنان باشد که کاشف از حصول وضع باشد، معنای چنین امری نقل لفظ از معنای مطلق به معنای مقید و تکوّن ظهور ثانوی برای لفظ است و چنین انصرافی باید به ذهن عموم مردم و عرف عام متکی باشد که تغییر مخاطب و موقعیت او تأثیری در حصول و عدم حصول انصراف نداشته باشد؛ ولی اگر انصراف برای فرد یا افرادی خاص و در شرایط خاص باشد و به نحوی به قرینه متکی باشد، چنین انصرافی ظهور لفظی نمی‌آفریند؛

چون ظهور لفظی ظهور نوعی و عام است، نه ظهور شخصی و خاص. درباره تمام اقسام انصراف می‌توان گفت هر جا ظهور عرفی عام موجود باشد؛ چه سببش شناخته شده باشد یا نباشد و چه معنای منصرف الیه به سر حد معنای موضوع له به وضع تعینی رسیده باشد یا نه و چه معنای منصرف عنه، متروک و منقولاً عنه باشد یا نه، در همه این موارد، ظهور حجت است (اسلامی، ۱۳۹۳).

ج) تعریف لغوی و اصطلاحی عرف

عرف در لغت به معنای معروف مقابل منکر به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۳۶). «العرف ما اعتاده الناس و صاروا الیه بفعل او قول؛ چیزی که مردم به آن در گفتار و عمل عادت دارند» (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۳). تفاوت آن با اجماع این است که اجماع در شریعات، عقائد و احکام است؛ ولی عرف در غیر این موارد می‌باشد، ولی در عین حال می‌تواند از منابع استنباط هم باشد.

در اصطلاح تعاریف مختلفی از عرف کرده‌اند که بیشتر آنها خالی از اشکال نیست. شاید بهترین تعریف ارائه شده از آن این باشد که بگوییم: عرف شیوه و روشی است که مردم آن را پذیرفته و بر اساس آن حرکت می‌کنند؛ خواه در گفتار باشد یا در کردار (حکیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۱۹).

تقسیم عرف: عرف عام در همه جا وجود دارد؛ مانند رجوع کسی که نمی‌داند، به کسی که می‌داند (عالم). عرف خاص مانند اینکه ولد در قرآن هم دختر را شامل می‌شود و هم پسر را همان گونه که خداوند می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء، ۱۱)؛ اما در عراق، ولد فقط به مذکر اطلاق می‌شود؛ بنابراین اگر در عراق کسی وصیت کند که فلان مال او را به ولد بدهند، باید فقط به ولد مذکر بدهند. اصل در ظنون حرمت است. الا: ظواهر الكتاب، اجماع منقول، شهرت و خبر واحد و عرف. عرف در واقع یکی از ظنونی است که از تحت منهیات خارج شده است. گاهی علما از آن به «عادت» تعبیر می‌کنند و گاه به «سیره» و گاهی به «بناء عقلاء» و گاه به «عرف» (سبحانی، خارج اصول، ۱۳۹۶/۱۰/۲۶).

۲. شرایط عمومی مال موقوفه

شرط اول ملک بودن - قاعده «لاوقف الا فی ملک» همین ویژگی موقوفه را یادآور می‌شود. ماده ۵۷ قانون مدنی می‌گوید «واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند...». امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله می‌فرماید: آنچه وقف می‌شود باید قابل تملک و دارای منافع حلال باشد؛ به طوری که بشود با بقای اصل ملک به مدت قابل توجهی از آن منفعت برد، ولی لازم نیست که هم‌اکنون قابل بهره‌برداری باشد؛ بلکه کافی است پس از مدتی انتفاع شود؛ مانند اینکه وقف چهارپای کوچک و نهال کاشته شده‌ای که چندین سال بعد میوه می‌دهد، صحیح است. نیز وقف ملکی که اجاره داده شده است، صحیح است و پس از وقف اجاره به همان حال باقی می‌ماند (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۲۲). این نکته اضافه می‌شود که ضمانت اجرای وقف فضولی در فقه و در حقوق مورد اختلاف است.

شرط دوم، معلوم بودن مال موقوفه است. وقف به لحاظ مبانی و سهم اخلاق و عرف در ایجاد و توسعه آن در جامعه، یکی از عقودی است که علم اجمالی به موضوع آن در لحظه عقد، کفایت می‌کند و بنابراین جزو عقود مسامحه‌ای است (استثنای ماده ۲۱۶ قانون مدنی). با این حال، جهل مطلق دوطرف یا یکی از آنها نسبت به مال موقوفه، موجب بطلان آن خواهد بود. ضرورت این شرط در میان فقیهان نیز مورد تردید نیست. شرط سوم، معین بودن شرط است. منظور از این شرط آن است که مال موقوفه میان دو یا چند مال مردد نباشد (بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی)؛ بنابراین وقف یکی از چند چیزی که دارم، صحیح نیست.

قابلیت نقل و انتقال: مال موقوفه باید به لحاظ قانونی قابل داد و ستد باشد؛ بنابراین مالی که بنا به ماهیت خود (اموال عمومی) یا مصالح جامعه یا به واسطه حکم دادگاه یا رهن یا بازداشت، غیر قابل انتقال شده است، قابل وقف نمی‌باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۶۶)؛ همچنین است وقف مالی که تحقق وقف ملازمه با فرار از ادای دین واقف دارد (قانون مدنی، ماده ۶۵).

داشتن منفعت عقلایی و مشروع: هدف از وقف، انجام خیر و نیکی است و خیر و احسان آن چیزی است که قانون و شرع و عقلا بدین عنوان می‌شناسند؛ بنابراین طبق نظر فقیهان وقف خوک و آلات قمار باطل است (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶). منفعت حلال شرط است؛ زیرا مسلمان مالک چنین مالی نمی‌شود.

مقدورالتسلیم بودن: وقف بدون قبض محقق نمی‌شود و از این رو تسلیم و تسلّم آن شرط صحت عقد است. در کتاب‌های فقهی و حقوقی بر قابلیت قبض مال موقوفه به عنوان شرطی انحصاری برای وقف اشاره شده است؛ درحالی که در همه قراردادهای قابلیت تسلیم و انجام تعهد (که با عنوان قدرت بر تسلیم بررسی می‌شود) شرط صحت عقد است (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶).

قانون مدنی در ماده ۶۷ اعلام کرده است: «مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست، وقف آن باطل است؛ لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوفه علیه قادر به اخذ آن باشد، صحیح است». اکثر فقیهان و حقوق‌دانان از این حکم به عنوان حکم ویژه وقف یاد می‌کنند؛ درحالی که در قواعد عمومی قراردادهای عقود «قابلیت تسلیم» شرط صحت عقد است. بدیهی است که بر معامله مالی که قابل تسلیم نباشد، اثری بار نمی‌شود. تکرار همین قاعده در عقد بیع (قانون مدنی، ماده ۳۴۸) به وضوح دیده می‌شود. از این امر به عنوان قاعده عمومی قراردادهای یاد می‌شود و نباید آن را ویژه وقف تلقی کرد. آنچه ویژه وقف است، لزوم قبض دادن مال برای تحقق عقد است که البته در قبض نیز فوریت شرط نیست؛ به هر حال آنچه از تلقی استثنایی بودن بحث قبض در وقف به دست آورده‌اند، قابل خدشه و مناقشه است.

مالیت داشتن: مال موقوفه باید مالیت داشته باشد؛ یعنی ارزش اقتصادی داشته و رفع‌کننده نیازی از نیازهای اشخاص باشد.

۳. شرایط اختصاصی مال موقوفه

بنا به ویژگی‌های وقف، چند خصیصه استثنایی در مال موقوفه شرط است که به اختصار

عبارت‌اند از: عین‌بودن؛ قابلیت بقاداشتن در مقابل استیفای منفعت؛ قابلیت وقف داشتن تنها در اموال مصرف‌نشده و قابلیت بقا داشتن یا غیر استهلاکی بودن. قانون مدنی در ماده ۵۸ می‌گوید: «فقط وقف مالی جایز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد: ...» فقهای مسلمان ضرورت این شرط را به کرات و در حد اجماع ذکر نموده‌اند. در برخی موارد از این شرط با عنوان «تأیید» یاد می‌شود؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد دایمی‌بودن از اوصاف نهاد وقف باشد، نه مال موقوفه. به هر حال از شرط قابلیت بقای عین موقوفه چنین نتیجه گرفته می‌شود که وقف چیزی که استفاده از آن با زوال آن ملازمه دارد؛ مانند وقف خوراکی و آشامیدنی و شمع و منافع وقف نقود و درهم و دینار، در فتاوی بسیاری از فقیهان باطل است. با این حال وقف مال برای استفاده نامتعرفی که موجب هلاک مال نشود، در اطلاق این شرط تردید روا می‌دارد.

در پایان بحث مال موقوفه باید اضافه کنیم که مال موقوفه شامل توابع آن نیز می‌باشد؛ بنابراین هر چیزی که عرفاً یا طبعاً تابع یا متعلق مال موقوفه تلقی شود، وقف شده محسوب می‌شود» (قانون مدنی، ماده ۶۸).

الف) اقسام وقف به اعتبار موقوفه

وقف انتفاع: وقفی است که مقصود از آن درآمد مادی نیست؛ مانند احداث مسجد و حسینیه در زمین خود یا زمین موات. وقف منفعت: وقفی است که مقصود از آن درآمد مادی است، برای هزینه چیزی دیگر؛ مانند وقف مغازه برای اداره مسجد، مدرسه و یا بیمارستان (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۱).

ب) اقسام وقف به اعتبار موقوف علیہ

وقف عام: وقفی است که بر جهات یا عناوین عام باشد؛ مانند وقف بر مدارس و بیمارستان‌ها و یا فقیران و ایتام. وقف خاص: وقفی است که بر جهات یا عناوینی خاص باشد؛ مانند وقف بر مسجد و بیمارستان مخصوص و یا شخص و گروهی خاص، به گونه‌ای که انتفاع از آن خصوصی باشد.

۴. ادله فقیهان درباره جایز نبودن تعمیم موقوفه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده، ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها و قراردادهای خود (پیمان‌هایتان با خود مانند نذر، عهد و قسم و با مردم مانند عقود و قراردادهای دیگر و با خداوند مانند التزام به احکام دین که از آن جمله التزام به حلیت و حرمت برخی از اشیاست) وفا کنید. با توجه به این آیه شریفه تغییر و تبدیل نیت وقف با تصرفات غیر مجاز در موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و موجب ضمان است.

باتوجه به استفتائات مقام معظم رهبری در برخی موارد این امکان وجود دارد که مکان یا افرادی که در نیت وقف آمده است تغییر یابد؛ اما عموماً تغییر جهت امکان ندارد. باید به این نکته توجه داشت که مقام معظم رهبری در برخی از موارد به تغییر مکان یا افرادی که در نیت واقف آمده‌اند، فتوا داده است (فتاوی‌ای مقام معظم رهبری درباره تولیت در وقف، استفتاء شماره ۲۲۴)؛ اما مسئله مورد نظر که تعمیم مصارف موقوفه است با «تغییر» متفاوت است. نیت واقف کماکان بر جای خود استوار است؛ ولی ما افزون بر اجرای نیت واقف مصرفی را به مصارف موقوفه اضافه می‌کنیم. بی‌گمان با استفاده از قاعده اولویت مطلب ما قابل اثبات است؛ زیرا وقتی فقیهان در برخی از موارد به تغییر یا فروش مال موقوفه فتوا داده‌اند، افزودن مصرفی به مصارف موقوفه که نیت واقف را مخدوش نکند، اشکالی ندارد.

۵. ادله فقیهان درباره جواز تعمیم مصارف موقوفه

الف) استفاده از اطلاق نیت واقف برای تعمیم مصارف موقوفه در وقف خاص

جناب سید محمد کاظم یزدی در مسئله ۲۷ باب وقف می‌فرماید: اگر شخصی مالی را بر مسجدی وقف کرد، در صورت اطلاق نیت واقف، موقوفه صرف حوائج مسجد می‌شود؛ مثل تعمیر، روشنایی، خادم و امام جماعت. همان گونه که مشخص است ذکر مصادیق از باب مثال است؛ وگرنه در شرایط مختلف از جمله مکان و زمان حوائج مسجد می‌تواند تغییر کند (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۵)؛ از این رو بسنده کردن به مصادیقی

که در وقف‌نامه آمده کار عقلایی نیست و با تغییر شرایط با استفاده از اطلاق کلام واقف می‌شود در وقف تعمیم ایجاد کرد و این قضیه با اراده واقف منافاتی ندارد.

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله در بخش وقف مسئله اطلاق نیت واقف را مطرح می‌کند و فتوا می‌دهد که اگر مالی را برای مسجدی وقف کردند در صورتی که نیت واقف همراه اطلاق باشد، منافع موقوفه در جهت تعمیر مسجد، روشنایی مسجد، فرش مسجد، خادم مسجد صرف می‌شود و اگر چیزی اضافه آمد به امام مسجد داده می‌شود (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۳): «لأنهما داخلان فی إطلاق قوله تعالی: «إِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ» (توبه، ۱۸).

اگر گفتند درآمد فلان مزرعه برای مسجد است، مسجد تعمیر می‌خواهد، چراغ و فرش می‌خواهد و یا خادم می‌خواهد و اگر چیزی باقی ماند، به امام جماعت هم بدهند؛ همچنین مخارج دیگر مسجد را هم شامل می‌شود؛ زیرا در صورت اطلاق همه مخارج مسجد را می‌توان داخل کرد. البته مخارج مسجد به آنچه امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند منحصر نیست؛ مثلاً باید به مؤذن هم چیزی از درآمد وقف بدهند؛ گرچه ممکن است کسی بگوید که پول دادن برای مؤذن حرام است و از مواردی که نباید مؤذن برای آن پول بگیرد، اذان است و فقیهان گفته‌اند یکی از مکاسب محرمه، «أخذ الأجرة علی التأذین والقضاء» است. پاسخ آن است که موضوع فرق می‌کند. اگر مؤذن قرار داد ببندد و بگوید که باید برای من ماهیانه این مقدار پول بدهید، این حرام است؛ ولی گاهی خود مردم چیزی به او می‌دهند و این اشکالی ندارد، به شرط آنکه مؤذن خودش طلب وقف قراردادی برای خودش نکند؛ اما اگر کسی، زمینی را برای مؤذن وقف کند، این اشکالی ندارد. اگر مؤذن طرف قرارداد باشد، این حرام است، اما در اینجا مؤذن طرف قرارداد نیست؛ بلکه خود واقف است که می‌خواهد به مؤذن هم یک چیزی از درآمد وقف برسد (سبحانی، ۱۳۹۵/۰۸/۲۵، درس خارج وقف).

یکی از مخارج مسجد حق‌القدم امام جماعت است. با توجه به فرموده مقام معظم رهبری که رکن مسجد امام جماعت است، به نظر می‌رسد دادن حق‌القدم به امام جماعت اقرب به نیت واقف باشد؛ بلکه می‌توان گفت امام جماعت جزئی از موقوفه

علیه (مسجد) است؛ زیرا می‌توان گفت عمارت و آبادانی مساجد به امام جماعت آن است؛ ولی آن طور که امام علیه السلام می‌فرماید: که اگر چیزی اضافه آمد به امام مسجد داده شود، گویا صرف مال موقوفه برای امام جماعت در اولویت نیست؛ درحالی‌که زمان و مکان فرق می‌کند. گاهی امام مسجد رکن مسجد است و اگر نباشد، مسجد به طور کلی تعطیل می‌شود.

در مسئله‌ای نزدیک به مسئله وقف بر مساجد، حضرت امام وقف بر مشاهد مشرفه را مطرح می‌کند و می‌فرماید: اگر مالی را بر یکی از مشاهد وقف کردند، منافع آن موقوفه صرف تعمیر و روشنایی و خدام و شغل‌هایی می‌شود که لازمه نگهداری مشاهد است. فرق این مسئله با مسئله قبل این است که در مسئله قبل وقف بر مسجد بود و در این مسئله وقف بر مشهد است؛ ولی حضرت امام قیدی را افزودند که بر مطلب ما صحه می‌گذارد و آن قید «الأشغال اللازمة المتعلقة به» است. شغل‌هایی که لازمه نگهداری مشاهد است، همه کارهایی را که برای قوام و آبادانی آن محل شریف لازم است، شامل می‌شود (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۳۰).

امام خمینی علیه السلام در مسئله‌ای دیگر می‌فرماید: اگر مالی را برای سید الشهداء وقف کردند، این موقوفه صرف اقامه تعزیه و اجرت قاری و آن چیزی که متعارف است، برای برپایی مجلس سید الشهداء می‌شود (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۳۰)؛ به هر حال برای فهمیدن نظر واقف در این موارد باید به اهل عرف رجوع کنیم. با توجه به مطالب پیش‌گفته در صورت اطلاق نیت واقف دست متولیان امور موقوفه برای صرف منافع موقوفه برای موقوف علیه در وقف خاص باز است.

ب) استفاده از انصراف نیت واقف برای تعمیم مصارف موقوفه در وقف خاص

صاحب عروة الوثقی در مسئله ۲۹ کتاب وقف و در مبحث انصراف، به استفاده از انصراف اشاره می‌کند که اگر دارای ظهور باشد، به یقین حجت خواهد بود. به باور ایشان اگر شخصی مالی را برای سید الشهداء وقف کرده باشد، متولی وقف می‌تواند موقوفه یا درآمد به‌دست آمده از موقوفه را برای برپایی مجلس تعزیه استفاده کند و دلیل

مطلب هم انصراف به تعزیه از وقف برای سید الشهداء است. البته اگر مصارف دیگر در مسئله سید الشهداء در ذهن عموم انصراف داشته باشد، به یقین حجت و قابل اتباع است (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۴). بی گمان در اینجا انصراف مقابل اطلاق نیست؛ بلکه انصراف به اکمل یا اتم مصادیق یا اشهر مصادیق نزد مخاطب است و چنین انصرافی که خاستگاه آن غلبه وجود خارجی به حسب موقعیت فرد است، ضرری به اطلاق نمی زند؛ ولی در تعمیم جهت وقف کار گشاست.

با توجه به مطالب پیش گفته در باب تعریف انصراف و همچنین حجیت انصراف که بر گرفته از ظهور کلام است می توان این نتیجه را گرفت که اگر واقف مصرف خاصی را در قید نکرده باشد، با استفاده از اطلاق و انصراف ذهن به برخی مصادیق لفظ مطلق می توان حکم استفاده از مال موقوفه را روشن کرد و حجت شرعی در مسئله خواهیم داشت.

ج) استفاده از عرف برای تعمیم مصارف موقوفه در وقف خاص

امام خمینی علیه السلام در محل بحث با تمسک به عرف عام فرموده است: اگر شخصی مالی را برای سید الشهداء وقف کند، این مال برای اقامه تعزیه و اجرت قاری و آن چیزی که متعارف در جلسه امام حسین علیه السلام هست، صرف می شود و چون داوری عرف عام در زمان و مکان های گوناگون فرق دارد، ممکن است در مکانی غیر از مکان دیگر عمل شود و نباید به ذهن بیاید که نیت واقف عملی نشده است؛ بلکه با استفاده از عرف عام دایره شمول مصارف موقوفه بیشتر می شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۴).

د) استفاده از قاعده «إذن در شیء، إذن در لوازم شیء است» برای تعمیم در مصارف موقوفه یکی از آثار إذن که به صورت قاعده در آمده و در حقوق مدنی و نوشته های فقهی به آن استناد می شود، قاعده ای است که با عنوان «إذن در شیء، إذن در لوازم آن است» شناخته می شود. البته برخی از فقیهان گاهی به جای واژه «لوازم»، واژه «توابع» را به کار برده اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۴). بنا بر این قاعده، هرگاه صاحب مال یا قائم مقام شرعی

او به دیگری به نحوی اذن در تصرف بدهد، شخص اخیر در کلیه لوازم آن اذن، مأذون خواهد شد.

به رغم شهرت این قاعده، صریح آیه یا روایتی به عنوان مأخذ آن یافت نشده است. در بیان مدرک آن می‌توان گفت که این قاعده در زندگی اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر به طور گسترده در گذشته و حال مورد استفاده عقلا بوده و شارع نیز از آن منع نکرده است؛ بنابراین قاعده‌ای عقلایی است و دلیل حجیت آن، استقرار روش عقلا و تقریر شارع نسبت به این روش است؛ افزون بر این در بسیاری از موارد می‌توان برای حجیت قاعده به مفهوم موافقت استدلال کرد؛ برای مثال کسی که به دیگری اذن می‌دهد که از میوه‌های باغ او بخورد یا از گل‌های آن برای گلخانه منزل خویش استفاده کند، اذن وی به طریق اولی بر اذن به وارد شدن به باغ، لمس کردن، بوییدن یا چیدن میوه‌ها یا گل‌های باغ نیز دلالت می‌کند و این مثال خود از مصادیق قاعده یادشده است. مقصود از این قاعده آن است که اگر کسی به دیگری در امری اذن بدهد، مورد اذن به آنچه در عبارت اذن‌دهنده آمده محدود نمی‌گردد، بلکه موارد ذیل را نیز در بر می‌گیرد:

الف) لوازم ذاتی و عقلی مورد اذن: مثلاً لازمه عقلی اذن به دیگری در استفاده از بام خانه، گذاشتن نردبان و یا استفاده از پله است؛ زیرا به لحاظ عقلی رفتن بر بام از غیر این طریق غیر ممکن است و بنابراین چنین لازمه‌ای از لوازم عقلی اذن است.

ب) لوازم عرفی مورد اذن: مثلاً لازمه عرفی اذن به سکونت در خانه به دیگری آن است که خانواده و فرزندان وی نیز بتوانند در آن خانه سکونت کنند یا دوستان و خویشان او نیز بتوانند به طور متعارف به صورت میهمان به آن خانه آمد و شد کنند. این لازمه عقلی نیست، ولی عرفی است.

ج) لوازم قانونی مورد اذن: مثلاً اگر کسی به دیگری اذن دهد که خانه او را بفروشد، اذن مزبور شامل تنظیم سند و امضای دفاتر رسمی نیز می‌شود؛ زیرا طبق ماده ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت، کلیه عقود و معاملات درباره اموال غیر منقول باید به ثبت برسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ امامی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۰؛ سنه‌وری، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۴۴۷).

استفاده از این قاعده برای اثبات تعمیم مصارف موقوفه عملی نوآورانه است و در موضوع تعمیم مصارف موقوفه، چنین استنادی در کلام فقیهان یافت نشده است؛ از این رو مصارف موقوفه را هم می‌توان در لوازم آن به سه مورد بالا تعمیم داد؛ هر چند در نیت واقف نیامده باشد. چنانچه در تبصره ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه آمده است که «درآمد موقوفات متعذرالمصرف و موقوفاتی که عواید آنها به سبب قَلت، گرچه با پس‌انداز چندسال برای اجرای نظر واقف کافی نباشد، با تشخیص تحقیق اوقاف در موارد اقرب به غرض واقف در محل به مصرف می‌رسد. آن قسمت از درآمد موقوفاتی که به علت کثرت عوائد زائد بر مصرف متعارف باشد، حتی الامکان در موارد اقرب به نظر واقف صرف گردد و در صورت نبودن مورد اقرب در مطلق امور خیریه، به مصرف خواهد رسید».

نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از ادله لفظی (اطلاق، انصراف) که نزد فقیهان از حجیت وافی برای اثبات حکم فقهی مورد نظر دارند و همچنین قاعده فقهی «اذن در شیء، اذن در لوازم شیء است» در جهت برآورده شدن غرض واقف، در اثبات تعمیم مصارف موقوفه کوشیدیم و به این نتیجه رسیدیم که با استفاده از اطلاق و حجیت آن که برگرفته از ظهور کلام واقف است، می‌توانیم مصارف موقوفه را تعمیم دهیم؛ همچنین با استفاده از انصراف و باز ظهوری که از انصراف به دست می‌آید، می‌توانیم در مصارف موقوفه تعمیم ایجاد کنیم. نیز با استفاده از عرف که جایگاه ویژه‌ای در استنباط احکام شرعی دارد و تبدیل موقوفه در موارد انقضای رسم مصارف موقوفه و خرابی مصارف موقوفه و تأمین نشدن غرض واقف در مصرف موقوفه، می‌توان در مصارف موقوفه در جهت غرض واقف تعمیم ایجاد کرد. در پایان با استفاده از قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن شیء است» جواز تعمیم مصارف موقوفه را که در نیت واقف نیامده باشد، ثابت کردیم.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۷، چاپ سوم). بيروت: دار صادر.
۲. احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة (ج ۶). قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
۳. آخوند خراسانى، محمد كاظم. (۱۴۰۹ق). كفاية الاصول. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴. اسلامى، رضا. (۱۳۹۳). پژوهش هاى اصولى. قم: پاىگاه مجلات تخصصى نور.
۵. امام خمينى، سيد روح الله. (۱۳۸۵). تحرير الوسيلة (ج ۳). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينى عليه السلام.
۶. امامى، حسن. (۱۳۸۶). حقوق مدنى (ج ۲). تهران: مؤسسه اسلاميه.
۷. انصارى، مرتضى. (۱۴۱۰ق). المكاسب (ج ۱۰). قم: مؤسسه مطبوعاتى دار الكتاب.
۸. انصارى، مرتضى. (۱۳۷۵). مكاسب (ج ۳). تبريز: مطبعة الاطلاعات.
۹. جعفرى لنگرودى، محمدجعفر. (۱۳۸۸). دائرة المعارف حقوق مدنى و تجارى. تهران: گنج دانش.
۱۰. حائرى، سيد على. (۱۴۱۸ق). رياض المسائل (ج ۲). قم: نشر آل البيت.
۱۱. حكيم، سيد محمدتقى. (۱۴۱۸ق). الاصول العامه (ج ۱). قم: مجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام.
۱۲. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (۱۳۸۸ق). تذكره الفقهاء (ج ۱). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۳. حلى، شمس الدين. (۱۴۲۴ق). معالم الدين فى فقه آل ياسين (ج ۱). قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۱۴. حلى، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع (ج ۲). قم: نشر كتابخانه آيت الله مرعشى عليه السلام.

۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۸/۳۰). فتاوی‌ای مقام معظم رهبری درباره تولیت در وقف، استفتاء شماره ۲۲۴. برگرفته از سایت راسخون: <https://b2n.ir/k56445>
۱۶. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). مصادر الفقه الاسلامی و منابعه (ج ۱). قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
۱۷. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۵). الموجز فی اصول الفقه. قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۵/۰۶/۱۵). درس خارج وقف. قم: سایت مدرسه فقهت، <https://b2n.ir/a93323>
۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۵/۰۸/۲۵). درس خارج وقف. قم: سایت مدرسه فقهت، <https://b2n.ir/g46921>
۲۰. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۵/۱۰/۲۶). درس خارج وقف. قم: سایت مدرسه فقهت، <https://b2n.ir/h95466>
۲۱. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۹۵۶م). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (ج ۱). مصر: دار النشر للجامعات المصریه.
۲۲. صدر، محمد باقر. (۱۳۶۳). بحوث فی علم الاصول (ج ۳). قم: المجمع العلمی للشهید صدر.
۲۳. طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط (ج ۱). قم: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۲۵. کاشانی، محمد محسن. (۱۱۱۲ق). مفاتیح الشرائع (ج ۳). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام (ج ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۷. مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۳ق). اصول الفقه (ج ۱). قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۸. نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). اجود التقريرات (ج ۱). قم: مؤسسه صاحب الامر علیه السلام.
۲۹. نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۹۸۱م). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۲۸). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروه الوثقی (ج ۱). قم: کتاب فروشی داوری.

References

* Holy Quran

1. Ahmad b. Fars. (1404 AH). *Mu'jam Muqayyis al-Lughah* (Vol. 6). Qom: Maktab al-Eelam al-Islami. [In Arabic]
2. Akhund Khorasani, M. K. (1409 AH). *Kifayah al-Usul*. Qom:Aal al-Bayt Inistitue. [In Arabic]
3. Ansari, M. (1375 AP). *Al-Makasib* (Vol. 3). Tabriz: Matba'at al-Etela'at. [In Arabic]
4. Ansari, M. (1410 AH). *Al-Makasib* (Vol. 10). Qom: Dar Al-Ketab Publishing. [In Arabic]
5. Eslami, R. (1393 AP). *Pazhuhish-haye Usuli*. Qom: Noor specialized magazines website. [In Persian]
6. Ha'iri, A. (1418 AH). *Riyad al-Masa'il* (Vol. 2). Qom: Al al-Bayt Publishing. [In Persian]
7. Hakim, M.T. (1418 AH). *Al-Usul al-'Amah* (Vol. 1). Qom: Majma' al-'Alami Li-Ahl al-Bayt. [In Arabic]
8. Helli, H. (1388 AH). *Tadhkirah al-Fuqaha'* (Vol. 1). Qom: Aal al-Bayt Inistitue. [In Arabic]
9. Helli, M. (1404 AH). *al-Tanqih al-Ra'i' li-Mukhtasar al-Shara'i'* (Vol. 2). Qom: Publication of Marashi Najafi Library. [In Arabic]
10. Helli, Sh. (1424 AH). *Ma'alim al-Din fi Fiqh al-Yasin* (Vol. 1). Qom: Imam Sadiq Inistitue. [In Arabic]
11. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed., Vol. 7). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
12. Imami, H. (1386 AP). *Hoquq-e Madani* (Vol. 2). Tehran: Islamiyeh Inistitue. [In Persian]
13. Jafari Langroudi, M. J. (1388 AP AH). *Dayereh-ye M'arif-e Hoquq-e Madani va Tejarat*. Tehran: Ganje Danesh. [In Persian]

14. Kashani, M. M. (1112 AH). *Mafatih al-Shara'i'* (Vol. 3). Qom: Publication of Marashi Najafi Library. [In Persian]
15. Khamenei, .A. (1400 AP). Fatwas of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran regarding the trustee in endowment, issue no. 224. Retrieved from [https://b2n.ir/k56445. (https://b2n.ir/k56445.) [In Persian]
16. Khomeini, R. (1385 AP). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 3). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
17. Mohaqqueq al-Hilli, J. (1408 AH). *Sharayi' al-Islam* (Vol. 2). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
18. Mozaffar, M. R. (1413 AH). *Osul al-Fiqh* (Vol. 1). Qom: Jami'eh Madreseh-e-Hawzah al-Ilmiyyeh-e-Qom. Islamic Publications Organization. [In Persian]
19. Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam* (Vol. 28). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
20. Nayini, M. H. (1419 AH). *Ajwad al-Taqrirat* (Vol. 1). Qom: Sahib al-Amr Institue. [In Persian]
21. Sabhani, J. (1395 AP). *Darss-e-Kharej Vaghf* [Video]. Qom: Feqahat School. [https://b2n.ir/a93323 (https://b2n.ir/a93323) [In Persian]
22. Sadr, M. B. (1363 AP). *Bahuth fi Ilm al-Usul* (Vol. 3). Qom: Al-Maktabah al-Islamiyah. [In Arabic]
23. Sanhuri, A. A. (1956). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanon al-Madani al-Jadid* (Vol. 1). Egypt: Dar al-Nashr lil-Jami'at al-Misriyah. [In Arabic]
24. Sobhani, J. (1385 AP). *Masadir al-Fiqh al-Islami wa Manab'ih* (Vol. 1). Qom: Imam Sadiq Educational and Research Institute. [In Arabic]
25. Sobhani, J. (1395 AP). *al-Mawjiz fi Usul al-Fiqh*. Qom: Imam Sadiq Educational and Research Institute. [In Arabic]
26. Sobhani, J. (1395 AP). *Darss-e-Kharej Vaghf* [Video]. Qom: Feqahat School. [https://b2n.ir/g46921 (https://b2n.ir/g46921) [In Persian]
27. Sobhani, J. (1395 AP). *Darss-e-Kharej Vaghf* [Video]. Qom: Feqahat School. [https://b2n.ir/h95466 (https://b2n.ir/h95466) [In Persian]

28. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma al-Bahrain*. Tehran: Maktabat al-Murtazawiyah.
[In Persian]
29. Tusi, M. (1387 AP). *Al-Mabsut* (Vol. 1). Qom: Al-Maktabah al-Murtazawiyah li-Ihya al-Athar al-Ja'fariyyah. [In Arabic]
30. Yazdi, M. K. (1414 AH). *Takmilah al-Urwah al-Wuthqa* (Vol. 1). Qom: Davari Bookstore. [In Persian]

